هو العلیم

حقوق متقابل والدین و فرزندان نسبت به یکدیگر

شرح حدیث عنوان بصری ـ تدبیر و امور خانواده ـ جلسه ۷۱

بیانات
حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس الله سره

أعوذبالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم
وصلّى الله على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد
و على آل بيته الطّاهرين، و اللعنة على أعدائهم أجمعين

قال امام الصّادق عليه السّلام **حقيقةُ العبودية عبارتٌ أن ثلاثةُ أشياء أن لا يرى العَبد لنفسِهِ فيما خوَّلَه اللهَ ملكاً لأنَّ العبيد لايكون لهم ملكٌ يرون المال مال اللهَ يضعونه حيث أمرهم اللهَ به و لايدبّر العبد لنفسه تدبيراً.**

صحبت راجع به كيفيت تدبير امور بود براساس امور شخصى و امور عائلى، امور در منزل تدبير امور در منزل و همينطور امور خارج از منزل و اشتغال به مسائل خارج از محيط منزل راجع به اشتغال خارج مطالبى عرض شد و همين طور راجع به مسائل در منزل و كيفيت ارتباط بين افراد و اعضاء در منزل بنابر مسلك و طريق اسلام و عرفان در آيه شريفه خداى متعال از اين مسئوليت به عنوان مسئوليت راجح و اهم و اولى ياد مى‌كند يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً التحريم، ٦ اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد خودتان را و عائله خود را و زن و فرزند خود را از آتش و ضلالت دور نگه داريد.

به طور كلى تصوّر ما تصوّر جامعه و حتّى در ساير ملل و ساير امكنه مختلفه بر اين است كه براساس آن احساس رحمت و عطوفتى كه بين والدين و بين اطفال حاكم است، آنها مكلّف هستند بر اين كه امور معيشتى آنها را حفظ كنند و آنها را به سر حدّ رشد از نقطه نظر ظاهرى برسانند. اين مسأله در بحث عدالت اجتماعى خيلى نمود و ظهور دارد كه مبناى عدالت اجتماعى همان طورى كه قبلًا به نظرم مى‌رسد راجع به وظايف حكومت مباحثى را داشتيم در آنجا اين بحث مطرح مى‌شود و همين طور در محيط خانوادگى و عائلى هم اين مطلب مطرح است، كه آيا وظيفه حكومت نسبت به افراد جامعه صرفاً تأمين اقتصادى و امنيت اقتصادى و امورى كه مربوط به اصلاح و بهبود اوضاع ظاهرى افراد مجتمع است مى باشد، همان طورى كه در همه امكنه دنيا از اين مسأله به عنوان بهترين الگو و بهترين مبنا در اداره حكومت كشور ياد برده مى‌شود.

بهترين كشور در مجامع امروز آن كشورى است كه دولت او بتواند امنيت اقتصادى را براى تمام آحاد آن كشور تأمين كند، بتواند امنيت رفت و آمد را براى تمام آحاد آن مجتمع و آن كشور تأمين كند، عدم تجاوز به حقوق ظاهرى و فيزيكى افراد، اين به عنوان مبناى براى اداره حكومت عادلانه در همه ممالك به نظر مى‌رسد و اين يک مسأله بسيار عامّه پسندى است و ما از حق نگذريم اين اولين پايه و اساس براى اداره يک مجتمع به نحوى است كه بتواند رضايت تمام افراد را جلب كند و ما اين مطلب را الآن در بعضى از كشورها مى‌بينيم. و شنيده شده است كه از نقطه نظر تأمين اقتصادى واقعاً آن دولتها براى ملتشان سنگ تمام مى‌گذارند. يا از نقطه

نظر امنیت اخلاقی (نه اخلاقی به آن معنای روانی که آن مسأله بعدی ما است که راجع به آن قضیه هم صحبت شد) واقعاً برای افراد زحمت می‌کشند و حق هر فردی را در جایگاه خودش قرار می‌دهند، کسی حق تعدّی به دیگری ندارد، اگر شخصی پا را از محدوده قانونی خودش فراتر بگذارد کارش با دولت است و دادگاه است و قانون. و یا در امور اقتصادی و یا در معیشت و یا در رفت و آمد این حداقل تقاضایی است که افراد یک جامعه باید از حکومت خود داشته باشند. حالا چه آن حکومت، حکومت اسلامی باشد یا حکومت، حکومت کفر باشد و کلام بعضی از بزرگان که حتّی به پیامبر نسبت می‌دهند و البته کلام صحیحی هم است که**الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم**[1] حکومت با کفر و بی‌دینی دوام دارد در صورتی که این مسأله عدالت اجتماعی به همین نحو که عرض شد در آن جامعه رایج باشد و اساس حکومت را تشکیل بدهد، ولی با ظلم و تعدّی حکومت نمی‌سازد، یک روز این ملّت به انفجار خواهد رسید، یک روز این ملت به بن‌بست خواهد رسید، یک روز این ملتی که بر او ظلم روا داشته شده است و افراد هم همه شعور دارند، عقل دارند، احساس دارند، فطرت دارند، وجدان دارند، ادراک می‌کنند، بالاخره به نهایت خواهد رسید. هر حکومتی می‌خواهد باشد، هر دولتی می‌خواهد باشد، دو روزه می‌توان ...،

یادم می‌آید در بعد از انقلاب اسلامی، یک روز من دیدم که این ده‌تومانی‌هایی که آن موقع چاپ کرده بودندعکس مرحوم مدرس خدا رحمتش کند رضوان اللّه علیه، مرحوم مدرس مرد آزاده‌ای بود، مرد حرّ بود، البته یک اشکالی‌هم در کارش بود، اشکال مرحوم مدرس این بود که اگر شخصی دست نیاز به او دراز می‌کرد دستش را رد نمی‌کرد ولو اینکه دست از روی تملّق باشد و این نقطه ضعف مرحوم مدرس بود و رضا شاه از همین نقطه ضعف آمد سوء استفاده کرد و توانست به حکومت و قدرت برسد و بعد در اولین وهله خود مدرس را گرفتار کند و تبعید کند و بعد هم به شهادت برساند. انسان باید در مقابله با مواضع و مبانی محکم باشد رحم و عطوفت در جای خود مناسب است نه در هر جا،

ترحّم بر پلنگ تیزدندان ❊❊❊ جفاکاری بود بر گوسفندان

و در آن وقتی که رضا شاه در نهایت ضعف و استیصال و در نهایت طرد و نفرت قرار گرفته بود چاره را نزدیک شدن و تقرّب به مدرس دانست. نقل می‌کنند وقتی که وارد مجلس شد و مدرس در کناری نشسته بود همین طور ایستاد و نیامد جلو و دستش را به روی شکم خودش قرار داده بود و به حالت تعظیم و حتی من جایی دیده‌ام که حتی سرش را هم آورد و آن عتبه را بوسید، اینها همه پدر سوختگیهای سیاست مدارها است. گول این چیزها را نباید بخورید، از سیاستمدار هر چه بگویی برمی‌آید، هر چه بگویی، برای پیش بردن مقاصد

---

[1] ۱- شیخ مفید، امالی، پاورقی ص ۳۱۰، ملا محمدصالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۹ ص ۳۸۳.

به هر حقه‌بازی و به هر کلک و به هر نوع ذلّتی برای رسیدن مقصود اینها تن در می‌دهند. ولی انسان آزاده و انسان حرّ این کار را نمی‌کند، مدرس به او می‌گوید سرت را بلند کن، سرت را بلند کن، می‌گوید چه می‌خواهی؟ می‌گوید من هر چه شما دیگر بگویید گوش می‌دهم، هر حرفی بزنید اطاعت می‌کنم، آنجا مدرس به او می‌گوید حالا برو یک چایی بریز، سماوری روشن بود چایی می‌ریزد و می‌آورد و دل مدرس را خلاصه به دست می‌آورد.

و این غلط است ما این کار را امضا نمی‌کنیم، وقتی که شما می‌دانید این فرد، فرد خائنی است و فرد جانی هست و فردی است که فردا صدمه می‌زند به مُلک و به ملّت و دین لطمه وارد می‌کند انسان نمی‌تواند در مقابل او نرمش به خرج بدهد این نرمش موجب از بین بردن خود و دیگران خواهد شد. علی کل حال، مدرس بسیار مرد آزاده‌ای بود، مرد خوش نفسی بود، مرد اهل ریاضتی بود، مرد سحرخیز و متهجّدی بود.

واقعاً احساس نیاز به مدرس و مدرسها خیلی ملموس است و نیاز مبرم به امثال مدرس و مدرسها خیلی روشن و واضح است. عکس مدرس را در این ده تومانی چاپ کرده بودند، الآن هم باید باشد قاعدتاً، مرحوم آقا وقتی این عکس را نگاه کردند فرمودند فلانی می‌دانی این عکس یعنی چه؟ معنایش یعنی چه؟ معنایش آزادی و بقاء حریت است، آن عکس رضاشاه، آن عکس محمدرضا شاه، آنهایی که بودند چه شدند؟ چه شدند؟ همه رفتند دیگر، همه از بین رفتند، طوفانی آمد و دودمان همه را به باد داد به طوری که برای گرفتن جا از این کشور به آن کشور می‌گشتند که جا پیدا کنند درست شد؟ ولی مدرس چه بود؟ آزاد بود، کسی نتوانست او را فریب بدهد، کسی نتوانست او را گول بزند، با درهم و دینار نتوانستند گول بزنند، چند مرتبه کیسه‌های طلا همین رضا شاه و نخست وزیرهای قبل از او برای مدرس فرستادند، چند مرتبه فرستادند و اینها را رد کرد و گفت شما که می‌دانید با همان لهجه اصفهانی‌اش غذای من که نان و ماست است، نمی‌دانم عبا هم‌یک عبایی است که می‌پوشیم، پس بنابراین این کیسه‌های طلا به چه درد من می‌خورد؟ بلند شوید بروید اینها را به آن کسانی بدهید که ...،

و وقتی هم که تبعیدش کردند در کاشمر، در همان منزلی که داشت خودش سبزی می‌کاشت، بادمجان و کدو و سبزی و اینها می‌کاشت از بیرون هم نمی‌آورد، همین چیزها را می‌گرفت و خودش تک و تنها بنده خدا درست می‌کرد برای خودش تا اینکه بالاخره به شهادت رسید. این علامت چیست؟ این علامت این است که ظلم از بین می‌رود، حکومت ظالمانه از بین می‌رود، نگوییم پس چرا آنقدر طول کشید؟ مگر حکومت رضاشاه و محمدرضا شاه پنجاه سال طول نکشید، ولی بالاخره چه شد؟ بالاخره از بین رفت دیگر و الآن جز بدنامی از آن حکومت چیزی در خاطره‌ها نیست، جز ظلم و ستم و بی‌بند و باری از آن حکومتها چیزی در خاطره نیست.

ولی مدرس چون آزاد بود دوباره یادش، نامش ...، الآن مزاری برایش ساخته‌اند و ما هم بحمداللَه موفق شدیم که چندی پیش آن مزار را زیارت کنیم، این نشان دهنده چیست؟ نشان دهنده بقاء حیات و بقاء مسیر زنده‌ای است که این مرد و امثال این مرد در طول زندگانی خودشان داشتند.

این حداقل چیزی است که افراد ملت از حکومت خودشان تقاضا دارند ولی مسأله ده درصد است نود درصد دیگر تأمین امنیت روحی و ارتقاء روحی برای افراد جامعه است، این کجا پیدا می‌شود؟ وظیفه حکومت اسلام این است که امنیت حیات روحی و رشد و رقاء نفس و رسیدن به تکامل را برای هر فردی که طالب‌است (کس دیگری را مجبور نمی کند) برای هر فردی که طالب است این امنیت را تأمین کند و این معنا، معنای عدالت اجتماعی است. نه عدالت اجتماعی فقط به صورت ظاهر. همین مطلب وظیفه والدین به خصوص وظیفه پدر در محیط داخلی و عائلی منزل است، وظیفه پدر نسبت به افراد در منزل فقط تأمین نان و آب نیست وظیفه پدر در منزل فقط بردن به طبیب و درمان و بهبودی از مرض و امثال ذلک نیست، این را یک فرد هم می‌تواند انجام بدهد یک خدمتکاری هم اگر در منزل بیاید می‌تواند این کار را انجام بدهد، وظیفه پدر تأمین ارتقاء روحی و به فعلیت رساندن استعدادهایی است که خدای متعال این بدن را برای تأمین آن مسأله خلق کرده است و وظیفه کیست؟ وظیفه پدر است این وظیفه، وظیفه او است که این مسأله را تأمین کند، آنچه که موجب صلاح است برای زن و فرزند خود تأمین کند و اگر چیزی موجب فساد و افساد است از محیط زندگی بیرون ببرد ولو اینکه مورد درخواست و تقاضای آنها باشد. زیرا همان طوری که خداوند پدر را موظف به تأمین معیشت و اصلاح امور ظاهری عائله کرده است همان طور او را به مراتب بالاتر، موظّف به تأمین رشد و رقاء دینی آنها کرده است. روایاتی که در این زمینه هست الی ماشاءاللَه است. از هنگامی که بچّه به دنیا می‌آید چه نوع تربیتی باید نسبت به او انجام بشود، از محیط فساد باید بچه را دور نگه داشت، اتاقی که در آن غیبت است نباید در آن اتاق بچه برود، اتاقی که در آن موسیقی است، صدای موسیقی می‌آید بچه نباید صدای موسیقی را بشنود و در نفس او اثر سوء می‌گذارد.

این مطالب، مطالبی بود که سابقاً ممکن بود با استهزاء و سخریه با او برخورد بشود ولی امروزه متوجه شده‌اند که اطفال در همان ایام شیرخوارگی و در همان ماههای اول ولادت بهترین استعداد برای گرفتن مطالب را دارند، این هم دیگر دروغ است؟ خب به ما می‌گویند ما گوش نمی‌دهیم: آقا این حرفها چیست؟ آقا بچه که نمی‌فهمد! آقا بچه که چیزی سرش نمی‌شود! چرا سرش نمی‌شود؟ خیلی هم خوب سرش می‌شود. اینها همه در او اثر می‌گذارند، در اتاقی که قرآن می‌خوانید بچه را بیاورید در همانجا صدای قرآن شما را بشنود، در مجالس عزاداری سیدالشهداء مستحب است بچه‌ها آورده بشوند.

آن وقت این مسائل چه وقت به درد می‌خورد وقتی که بچّه، بچه است خب چیزی مشهود نیست اما

وقتی که بزرگ می‌شود می‌بینید این به این راه رفت، این به این راه رفت، این مال چه وقت است؟ آن موقع است وقتی که پا به سن می‌گذارد می‌بینید این دارد به یک راهی می‌رود و این یکی دارد به یک راهی دیگر می‌رود که البته من نمی‌گویم تمام علت همین است. ولی به عنوان جزء العله، به قول مرحوم آقا مسأله همین طور است. چرا؟ چون آن آثاری که در آن موقع به واسطه آن اعمال و کردار، در نفس این بچّه نقش بسته است آن آثار که دست روی دست نمی‌گذارد، شروع می‌کند به فعالیت، شروع می‌کند به عمل و بعد در سنین بزرگی کم کم، کم کم ما متوجه می‌شویم که دارد خط سیر و مشی یک فرد به یک سمت اتجاه پیدا می‌کند، دارد به یک دارد سمت می‌رود.

نقل می‌کنند از مرحوم شیخ فضل اللَه نوری رحمت اللَه علیه، همان شخصی که مشروطه خواهها و انگلیسیها او را اعدام کردند. فرزندی داشت، این فرزندش شخص غیر مناسبی بود، با همان مسائل دولتی و سیاسی و با همان مسائل سر و کار داشت و می‌گویند یکی از عوامل اعدام پدر خود همین فرزند بوده است و معمّم هم بوده است اتفاقاً، یک روز در یک مجلسی صحبت از این فرزند به میان می‌آید، مرحوم شیخ فضل اللَه می‌گوید من می‌دانم کجای این قضیه اشکال دارد (البته من عرض می‌کنم به عنوان تمام علت نیست، ولی شاید این دخالتی داشته است در این قضیه) ایشان می‌گوید وقتی که این به دنیا آمد مادرش شیر نداشت و ما مجبور شدیم یک زن ناصبیه که مبغض امیرالمؤمنین علیه السّلام بود (ناصبی به افرادی می‌گویند که نصب دارند، یعنی عداوت با امیرالمؤمنین دارند و سبّ می‌کنند و ناسزا می‌گویند به اهل بیت و به امیرالمؤمنین به خصوص، واقعاً پناه بر خدا) ما مجبور شدیم که یکی دو سه روزی این بچه را بدهیم این شیر بدهد و اینطور در آن موقع به من ملهم شد که این شیر دادن یک آثاری را به جای خواهد گذاشت. البته این را خدمتتان عرض می‌کنم که تصور نکنید که این حالا تقصیری ندارد، نه این به عنوان جزء از علت هست در اینجا و مسأله اختیار از این گرفته نمی‌شود، ممکن است انسان از نظر روحیه، روحیه‌اش مانند دیگران نباشد، ولی میتواند خود را کنترل کند و اراده را داشته باشد و با بعضی از مسائل روحیه خود را تغییر دهد علی کل حال این مسأله این قدر مهم است.

اینکه مرحوم آقا در زمان حیاتشان آن قدر تأکید می‌کردند افرادی که اینها به ناراحتیهایی مبتلا می‌شوند و مجبورند که خون بگیرند و بدهند می‌گفتند باید بدانید که این‌خون از چه کسی است مال همین جهت است ها. اتفاقاً این مسأله، مسأله بسیار مهمی است، تزریق خون از افراد غیر ملتزم به مسائل این اثرات سوئی دارد، این را باید متوجه بود، اگر چاره‌ای هم نیست که خب نیست، دیگر تا انسان بتواند خب باید رعایت این مطالب را داشته باشد. اینجا مباحث خیلی زیاد است، حالا وارد این قضایا نشویم.

علی کل حال برای پدر لازم است که نسبت به امور اطفال و امور زن و بچه از نقطه نظر دینی اهتمام

داشته باشد نه از ظاهر نان و آب، نان و آب پنج درصد مسأله است، ده درصد قضیه است، باید مواظبت داشته باشد بر آنها نحوه رفتار آنها را زیر نظر بگیرد، با چه کسانی حرف می‌زنند، با چه کسی رفت و آمد می‌کنند، با چه کسی برخورد می‌کنند، وضعیت آنها چه وضعیتی است. التفات کردید؟

یک وقت در زمان مرحوم آقا یک شخصی آمد و ایشان از حالات بچه‌هایش سؤال کردند، اتفاقاً بچه‌های خوبی هم داشت، دو تا پسر داشت، هر دو پسرهای خوبی بودند، سنّشان حدود هفده و هجده سال بود، ایشان گفتند آقا چرا شما اینها را به مسجد نمی‌آورید؟ و چرا در مجالس قرآن ما و در مجالس دعا نمی‌آورید، ایشان یک خنده‌ای کرد گفت آقا ما اینها را به امام زمان سپرده‌ایم! امام زمان، بله، بله ایشان فرمودند اگر اینها مریض بشوند اینها را هم به امام زمان می‌سپرید یا به طبیب مراجعه می‌کنید؟ چرا برای نان و آب اینها به امام زمان نسپردید؟ یا برای سلامتی اینها نسپردید؟ و همان طور هم شد این دو تا پسری که بچه‌های خوب و خوش نفس و صالحی بودند بر اثر به امام زمان سپردن این آقا افتادند در یک وادی و رفتند که رفتند، تا آخر خط هم رفتند! درست شد؟ یعنی چه به امام زمان سپردن؟ مگر امام زمان نشسته بچه‌های شما را نگاه دارد؟ آنقدر کار دارد امام زمان که کارهای خیلی مهم‌تری دارد. این حرفها یعنی چه؟

هر شخصی موظف است و مکلّف است بر اینکه مواظبت داشته باشد، مراقبه باید داشته باشد، روزی خواهد رسید، روزی خواهد رسید که راجع به اماناتی که خداوند به ما سپرده است از ما سؤال بشود إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها ... النساء، ۵۸ روایت است از معصوم علیه السّلام که فرمودند مقصود از این آیه و باطن این آیه این است آن زن و فرزندی که خدا به عنوان امانت به شما سپرده است چطور در هنگام فوت او را تحویل خدا دادید؟ حالا که دارید از این دنیا می‌روید چطور تحویل دارید می‌دهید؟ آیا همین طور رها می‌کنید یا نه؟ پس بنابراین مسأله خیلی مسأله مهمی هست، اینقدر که اهمیت دارد، و اینقدر مواظبت بر رعایت امور زن و فرزند که انسان در مورد مسائل تربیتی آنها باید اقتدار داشته باشد، از نوسانات نباید بهراسد، از بعضی از ناملایمات و عتاب و خطاب نباید عقب نشینی کند، از صحبت‌هایی که این طرف و آن طرف می‌شود نباید دست از مرام خودش بردارد.

مرحوم آقا می‌فرمودند کسی که بتواند منزل خود را آن هم در شرایطی فعلی، در شرایط فعلی منزل خود را طبق آنچه که مورد رضای خدا است از مسائل انحرافی و خلافی دور نگه دارد و به طریق ائمه علیهم السّلام آن عائله خود را حرکت بدهد بزرگترین جهاد در راه خدا را انجام داده است، آن هم در شرایط فعلی، در شرایطی که مسائل خارج از محیط از یک طرف، مسائل عائله از یک طرف، طعن و استهزاء رَحِم و آشنا از یک طرف: آقا این حرفها چیست؟ آقا این مطالب چیست؟ این امّل بازیها چیست؟ این حرفا مال هزار و چهارصد سال پیش بوده است! الآن باید آزاد گذاشت! الآن باید همه راحت باشند! الآن باید رشد داد! الآن همه مردم

رشد کرده‌اند!

چه رشدی کرده‌اند؟ آیا مغزها زیاد شده است؟ در زمان پیغمبر مغزهای مردم چه قدر بوده، می‌گویند یک کیلو و چهارصد گرم، پانصد گرم بوده و الآن شده است هشت کیلو؟ شما بکشید ببینید چقدر شده! الآن قد و وزنها اضافه شده است؟ الآن احساسات با آنچه که در زمان پیغمبر بوده است تفاوت کرده است؟ صد درجه بدتر شده است، صد درجه بدتر شده است. اگر در زمان پیغمبر همان عرب هایی که ما آنها را عرب های بی فرهنگ می‌نامیدیم وقتی که حمله می کردند و چند نفر را می کشتند، الان به راحتی یک بمب می اندازند و دو میلیون نفر را اعدام می کنند و از بین می‌برند. حالا بهتر شده یا آن موقع؟ کی رشد کرده؟ الآن مغزها رشد کرده است؟ چه اثری برای ارتقاء انسانی در این زمان به ارمغان آورده‌اند؟ آیا آن رحم و عطوفتی که در زمان سابق بوده الآن هست؟ بین پدر و پسر، بین رفیق هست؟ بین عائله هست؟ آن مروّت و آن مردانگی که سابق ما می‌شنیدیم الآن وجود دارد؟ تعلّق به مسائل دنیا سابق بیشتر بوده است یا الآن بیشتر است؟ دور شدن از واقعیات سابق بیشتر بوده است یا الآن؟ کدام یک از اینها؟ چه کسی رشد کرده است؟ علم رشد کرده است ولی مسأله‌ای که ما غفلت کردیم مسأله نفس است، علم رشد کرده است ولی این رشد علم در خدمت نفس قرار گرفته است، اگر یک دزد برای دستبرد به منزل بیاید در دست او چاقو باشد بهتر است یا یک اسحله باشد؟ امروز در دست نفس اسلحه مخرّب و ویرانگر قرار داده‌اند.

تیغ دادن بر کف زنگی مست ❊❊❊ به که نادان را شود علمی به دست

سابق در دست نفس تیغ و شمشیر بود، الآن در دست نفس اتم است، کدام مخرّبتر است؟ سابق در درست نفس همین نیرو و قدرت بازوی ظاهری بود، الآن در دست نفس آلات و ادوات و امکانات تخریب کل جامعه بشری است؟ این وسایل مخرّب و این برنامه‌های مفسد و اضلال و گمراه کننده‌ای که امروزه متأسفانه برای افساد بشر وجود دارد چه وقت در زمان سابق بوده است؟

اینجا است که وظیفه پدر و مادر در شرایط فعلی جدا شدن از محیط خارج و پرداختن به همان اصولی است که ما آن اصول را فقط و فقط و فقط در کتابها از ائمه علیهم السّلام به یاد داریم، جامعه هر چه می‌خواهد بشود، بشود به من چه مربوط است؟ به شما چه مربوط است؟ مبانی هر چه می‌خواهد تدوین بشود، به ما چه مربوط است؟ به شما چه مربوط است؟ آیا آنچه را که من فهمیده‌ام، از آن در روز قیامت سؤال می‌شود یا آنچه را که دیگران می‌گویند؟ دیگران بگویند، دیگران صبح بلند می‌شوند از خواب هر چه دلشان می‌خواهد بگویند، به من چه مربوط است؟ از کدامیک سؤال می‌شود؟ آیا آنچه را که ما فهمیدیم و خداوند نورش را برای ما باز کرده است و متوجّه آن خلاف و متوجّه آن هدایت ما را کرده است، آیا بر این مسأله ما باید پاسخگو باشیم یا اینکه نه امروزه جامعه اینطور است و امروزه مردم اینطور می‌گویند و امروزه اینطور می‌پسندند و امروزه اینطور

ترجیح می‌دهند؟ امروزه، امروزه، امروزه، امروزه یعنی چه؟ امروزه یعنی چه؟ من برای خودم یک شخصیت هستم شما برای خودتان یک شخصیت هستید امروزه یعنی چه؟ امروزه اینجور می‌پسندند! خب بپسندند، مگر امروزه غیر از افرادی هستند که یک یک با هم جمع شده‌اند و یک فکر را بوجود آورده‌اند؟ یک مُد را بوجود آورده‌اند، یک برنامه و پروژه را بوجود آورده‌اند؟ همین‌ها هستند دیگر، از آسمان که نیامده است، خب شما یکی یکی اینها را کنار بگذارید، در پرونده اینها بررسی کنید ببینید چه هستند، ببینید در اینها چند تا می‌مانند ته قضیه، چند تا آدم درست و حسابی توی اینها می‌مانند، چند تا آدم بی‌هوا و هوس به دنبال طرح مسائل امروزه هستند، چند نفر عالم و دانشمند برای مسائل امروزه به دنبال فعالیت هستند، چند نفر می‌مانند ته قضیه؟ هیچ، هیچ، یک مشت می‌آیند و یک مسائلی می‌آورند و مطرح می‌شود و می‌شود امروزه.

یک عدّه می‌آیند و مسائل را به دست می‌گیرند و می‌شود امروزه بعد جامعه باید به دنبال چه برود؟ بدنبال اینها برود؟ اینجاست که نگهداری و حفظ عائله از دستبرد سایر افراد واقعاً از مشکل‌ترین مشکلات است، واقعاً از مشکل‌ترین است، انسان می‌خواهد منزل قوم و خویش برود با هزار تا مسأله خلاف شرع در آنجا برخورد می‌کند، می‌بیند کنار شطرنج گذاشته‌اند دارند شطرنج بازی می‌کنند، آقا چیست؟ حلال شده است! دارد منزل قوم خویش می‌رود صدای موسیقی است که از آن طرف اتاق دارد گوش را کر می‌کند. آقا چیست؟ آقا حلال است دیگر، اسلامی دیگر، حلال است دیگر، کدام؟ افرادی که نماز صبحشان را به اول طلوع فجر می‌خوانند! بله، انسان نرود یک مسأله است، برود انسان با این مسائل ...،

التفات می‌کنید؟ سابق مرزها مشخص بود، مرز مشخص بود هر کس این برنامه‌ها را دارد می‌گفتند که این، آن طرفی است، امروزه متأسفانه در همه خانواده‌ها مسائل خلط شده است، مسائل قاطی شده است. خب طبعاً نفس هم دیگر در اینجا وقتی که مجالسی را ببیند، بیش از آنچه شاید هست یک مقداری هم جلوتر می‌رود و یک مقداری هم پا را فراتر می‌گذارد و تمام اینها به اسم مسائل عادی جلوه می‌کند و محیط را برای انسان ضیق می‌کند، محیط را می‌بندد انسان بخواهد ممانعت کند با فشارهایی از اطراف و با طعن و دَق و استهزاهایی از اطراف رو برو می‌شود: آقا اینها همان فقه هزار و پانصد سال پیششان را دنبال می‌کنند! آقا الآن عوض شده است! آقا الآن فتوا عوض شده است! آقا الآن احکام عوض شده است!

سؤال بنده یکی است، آیا امام زمان در این اتاقی که شطرنج دارند بازی می‌کنند پایش را می‌گذارد یا نمی‌گذارد؟ آیا امام زمان در این اتاقی که دارد صدای موسیقی بلند شود پایش را می‌گذارد؟ اگر جرأت دارید بگویید می‌گذارد، اگر جرأت دارید بگویید می‌گذارد! آیا امام زمان در آن اتاقی که صدای زن بلند است و آوازخوانی دارد پایش را می‌گذارد یا نمی‌گذارد؟ بله این دین، دینی است که والی و ولی او حضرت بقیه اللَه است، هر کسی می‌خواهد به دنبال آن حضرت باشد دیگر خودش می‌داند. حالا هر کس هر چه می‌خواهد

بگوید، بگوید. هر کسی هر چه می‌خواهد بگوید، حضرت هم دلیل را برای همه واضح کرده است و راه را هم برای همه روشن کرده است. تو خواه پند گیر و خواه ملال نه دست کسی را بسته اند که حتماً باید اینجا بیایی، نه پای کسی را بسته اند که باید اینجا بیایی، نخیر، آزاد و راحت و بدون هیچ قیدی، بدون هیچ قیدی.

دیروز در همین منزل مجلس عقدی بود، چند کلمه‌ای هم ما بعد از عقد صحبت کردیم بعد به همان دوستان افراد، رفقا، افرادی که تشریف آورده بودند عرض کردم که یک حرفی به شما بزنم شما هیچ وقت غصّه جهنّم را نخورید که مشتری ندارد! بحمد اللَه آن قدر این جهنّم مشتری دارد که اگر ما نرفتیم آن طوریش نمی‌شود، به اندازه کافی خدا برایش جمع کرده است، آن بهشت است که مشتری ندارد، بیاییم ما یک کاری برای آن بکنیم، البته بهشت هم دارد، بهشت هم دارد، منتهی ما نگران جهنّم و جهنّمی ها نباشیم به قول مرحوم آقا سیداحمد کربلایی که می‌فرمودند: اگر جهنّم رفتن واجب کفایی است یعنی یک عدّه باید بروند بحمد اللَه افراد موجودند! چرا ما برویم؟ چرا ما بیاییم این کار را بکنیم؟ اگر جهنّم رفتن واجب کفایی است، مَن بِه الکفایه هست!

الآن می‌بینید دستی دستی به زور دارند به جهنّم می‌روند، یعنی آن می‌گوید نمی‌خواهیم آن می‌گوید نه ما می‌خواهیم بیاییم، آن کسی که می‌آید خودش را در این موقعیت قرار می‌دهد (دوستان ما می‌دانند چه می‌خواهم بگویم) یعنی من به زور می‌خواهم بروم. آن کسی که می‌آید خودش را در یک وضعیتی قرار می‌دهد یعنی من به زور می‌خواهم به جهنم بروم. خیلی عجیب است خدا فهم را از انسان نگیرد.

هر وقت من با مرحوم آقا برخورد کردم وقتی که حال رفقا را از من می‌پرسیدند می‌فرمودند فهمشان چقدر رشد کرده است؟ نمی‌گفتند حالشان! این فهم خیلی مسأله مهمی است که انسان بفهمد که چه می‌کند. انسان بداند چه کاری دارد انجام می‌دهد. و الا حال، یک روز می‌آید و یک روز می‌رود. یک روز انسان خواب می‌بیند یک روز نمی‌بیند. یک روز انسان حالی پیدا می‌کند یک روز پیدا نمی‌کند. شما در مجلس سیدالشهدا بروید حالتان عوض می‌شود اما از همان مجلس سیدالشهدا بلند شویید بروید در سینما می‌بینید فورا حالتان تفاوت کرد، آن حال ما اینجاست، آن حال هم مال آنجاست. شما در مسجد بروید نماز بخوانید حال انبساط پیدا می‌کنید از همانجا به یک جای معصیت بروید می‌بینید حالتان تغییر پیدا کرد. این طور نیست که حال مسجد برای همیشه بماند، نخیر، نمی‌ماند.

مهم همان طوری که بزرگان دستور می‌دادند این است که انسان این حال را نگه دارد، این حال را پایدار بدارد این حال وقتی که پایدار شد آن وقت تثبیت می‌شود، آن وقت است که انسان واکسینه می‌شود، دیگر مسائل مختلف نمی‌تواند در انسان اثر بگذارد، ولی نه امروز این حال، فردا حال دیگر، دوباره این حال، حال دیگر، ده سال هم بگذرد می‌بیند همین است. چرا؟ چون هی دائماً در حال نوسان و در حال تغییر و تبدّل است.

پس مسأله رعایت امور عائله از نقطه نظر دینی از مسائل بسیار مهم و از تکالیفی است که خداوند قرار داده است و این تکلیف را پدر و مادر باید به خصوص پدر که جنبه تربیتی را دارد باید نسبت به زن و نسبت و به فرزند باید اعمال کند. اگر اعمال نکرد نه تنها به آنها صدمه رسانیده است بلکه خدا از سهم خود او هم کم خواهد گذاشت. دیگر آن را که باید به او بدهد آن حالی را که باید به او بدهد به او نخواهد داد. چرا؟ چون در امانت کوتاهی کرده است حالا به اهمیت قضیه پی بردید؟ البته مسائل زیادی است که برای فرصتهایی دیگر باشد. ما باید به مطالب مهم‌تر بپردازیم تا اینجا بعضی از تعهّدات پدر که نسبت به فرزند و نسبت به زن دارد به طور خلاصه همان طوری که عرض شد باید شخص در محیط منزل برای زن و فرزند وقت بگذارد باید فرصت داشته باشد با آنها بنشیند صبحت کند از مطالب آموزنده بر طبق مراتب خود آنها و بر طبق مراحل استعدادی آنها با آنها حرف بزند محیط را محیط گرم قرار بدهد با آنها رفیقانه باشد نه اینکه فقط جنبه تحکم داشته باشد یعنی احساس رفاقت کند، فرزند خودش را از پدر جدا و دو تا نبیند و صرفاً به خاطر ترس از او اطاعت نکند، البته در بعضی از موارد هم یک اقتدار تربیتی و اقتدار استیلاء و سیطره ابوّت ممکن است در بعضی از مواقع هم لازم باشد علی کل حال انسان باید نسبت به مواضع‌مطالب را ادراک کند، هر موقعیتی را دقیقاً ارزیابی کند تا اینکه بتواند آن رشد صحیح را انجام بدهد.

نسبت به زن مسأله همین طور است رعایت او و مسائلی که مربوط به اوست هر چیزی را نباید بگوید، هر مطلبی را نباید به رو بیاورد. به قول امیرالمؤمنین علیه السّلام که می‌فرمودند زندگی سه قسمت دارد که دو قسمتش بر اغماض است و یک قسمتش بر بخشش است که انسان ببخشد. دو قسمت را اصلًا ندیده بگیرد یک قسمت که هم مجبور است گاهی تذکر بدهد آن هم تذکّری بدهد و بعد هم ببخشد و خیلی روی مسأله پافشاری نکند. البته در آن مواردی که احساس می‌شود که در آن موارد ممکن است باز گذاشتن، مسأله را از دست انسان خارج کند، ارتباطات را از دست انسان بیرون بیاورد، افرادی که به صلاح نیستند آنها در محیط منزل راه پیدا کنند، در آنجا باید استقامت به خرج داد. در آن مواردی که انسان می‌بیند که آن جنبه تربیتی دارد کم کم به واسطه نفوذ افراد از اختیار او دارد بیرون می‌آید و دیگران دارند تأثیر می‌گذارند و تأثیر منفی می‌گذارند در آن موارد انسان باید بایستد. منتهی به نحوی که آن بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ النحل، ۱۲۵ (باید به طریقی که طریق نیکوتری باشد.

اینها مسائلی است که در ارتباط با پدر و فرزند و تعهّدی است که خداوند بر عهده مسئول خانواده گذاشته است مطالبی عرض شد. در این باب تمام این مسائل همان طوری که‌مبنای ما بر این قضیه است و در سایر مطالبی که مربوط به عائله عرض می‌شود متخذ از متن روایات و همان طوری که وعده داده شده است از

مبانی مرحوم آقا رضوان اللّه علیه و نصّ صحبت‌های ایشان و کلمات ایشان است و من حتی الامکان سعی می‌کنم از خود مطلبی را نسبت به این مسائل اضافه نکنم مگر در جایی که نیاز به توضیح یا نیاز به شرحی داشته باشد.

اما وظایفی که پسر و دختر و یا زن نسبت به شوهر و پدر دارد. آیه شریفه قرآن نسبت به فرزند بسیار آیه عجیبی است و تعابیری که بزرگان در این باب آورده‌اند تعابیر، تعابیر حیرت انگیزی است. آیه می‌فرماید: وَ قَضى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا كَرِيماً الإسراء، ٢٣ وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً الإسراء، ٢٤ وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ العنکبوت، ٨ ببینید خدای متعال در اینجا در کنار وجوب اطاعت و عبودیت او آمده است و اطاعت از پدر و مادر را قرار داده است و خیلی این مسأله، مسأله مهمی است.

مسأله‌ای است که حتی اگر من بخواهم پرده بردارم تمام شما تعجّب می‌کنید که چطور این مطالب تا به حال به گوشتان نرسیده است. اطاعت از پدر و مادر نسبت به فرزند اطاعتی است که خداوند این اطاعت را در کنار اطاعت‌از خودش قرار داده است. حکم کرده است، قضا به معنای حکم تکوینی است، یعنی خداوند براساس عالم تکوین این حکم تشریعی را قرار داده است، این معنا معنای قضا است. حکم کردن، یعنی قضاء الهی بر این قرار گرفتن، قضای الهی بر چه قرار می‌گیرد؟ بر امور تکوینی قرار می‌گیرد دیگر. امور تشریعی عبارت است از امور ابتدایی اعتباری و احکامی که این احکام از جانب خدای متعال براساس تکوین و براساس این شالوده خداوند این احکام را اعتبار کرده است و وضع کرده است برای تکامل این شالوده. ممکن بود اگر خداوند خلقی غیر از ما خلق می‌کرد احکامی دیگری را هم برای آنها وضع می‌کرد اما این انسان با این خصوصیت با این استعدادات با این خصوصیات نفسانی با این کیفیت استقامت جسمی و خصوصیات روحی یک احکام خاص به خودش را دارد و قضاء ربّک، حکم الهی است از مرتبه اعتبار بالاتر است، حکم است. حکم الهی این است که أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ بالا بروید پایین بیایید أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ باید خدا را فقط عبادت کنید این عبادت عبارت است از حکم الهی، قضای الهی است إِنَّ اللهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ النساء، ٤٨ خداوند از شرک نمی‌گذرد غیر از شرک هر چه باشد می‌بخشد، مسأله شرک مسأله عجیبی است البته در صورتی که مستعضف نباشد، از روی عناد شرک بورزد. مسأله استضعاف و کوته فرهنگی دینی افراد این مسأله دیگری دارد، اگر شخصی از روی عناد به خدا شرک بورزد خداوند از این مسأله نمی‌گذرد و غیر از این هر چه باشد می‌تواند آن توبه را قبول کند.

وَ قَضى رَبُّكَ یعنی خداوند حکم کرده است بر اینکه أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ غیر از او را عبادت نکنید. معنای

عبادت هم که می‌دانید چیست؟ یعنی در همه مراتب زندگی و همه مراحل زندگی آنچه که مدّ نظر ما باشد او باشد و بعد بقیه مسائل را بر طبق این فکر و بر طبق این نقطه ما تطبیق بدهیم و اساس حرکت و زندگانی در دنیا را براساس اتجاه به این نقطه و به این هدف تنظیم کنیم، نه اینکه کارمان را انجام بدهیم و وقتی که به آخر رسیدیم فکر کنیم خب چقدر این قضیه در آن خدا بود. از اول که می‌خواهیم پا را از منزل بیرون بگذاریم با این نیت بگذاریم که این پا الآن دارد برای خدا حرکت می‌کند، اگر یک روز بیاییم این کار را انجام بدهیم آن وقت می‌بینیم با روز دیگر تفاوت داشت، افکارمان تفاوت داشت، اقداممان تفاوت داشت، حرکاتمان، اقداممان، همه اینها فرق می‌کند. أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ هر کس به هر اندازه‌ای که می‌تواند، هر کس در هر مرتبه‌ای که هست، این قضی ربّک این حکم، حکم عالم تکوین است إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً باید احسان کرد. یعنی مسأله احسان به والدین، این مسأله در کنار حکم تکوینی عبادت خدا قرار گرفته است، کنار حکم تکوینی توحید قرار گرفته است. إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما اگر یک وقتی یکی از اینها بزرگ شدند و سنّشان به شیخوخیت و پیری رسید، از حالت اعتدال خارج شدند یا هر دوی اینها، خب بالاخره وقتی یک شخصی پیر می‌شود سنّش بالا می‌رود آن اقتضائاتش خب تفاوت می‌کند، مسائلش، حوصله‌اش، سایر خصوصیاتش، تفاوت می‌کند، اگر در مواضعی خلاصه سختی دیدی، ناراحتی دیدی، فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍ یک وقت خلاصه رویت را به آنها ترش نکنی فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍ یعنی یک حالت بی‌اعتنایی اه، چی، این چیه؟ این چه شد؟ همین، نمی‌گوید بد نگو، نمی‌گوید فحش نده، حالا بگذریم به مسائل دیگر، همین، یک حالتی که با چشم و ابرو و با کیفیت صورت یک حالت بی‌اعتنایی بشود.

در روایت داریم که حضرت فرمود اگر خدا کمتر از این کلمه سراغ داشت برای ابراز بی‌اعتنایی آن کلمه را به کار می‌برد، دیگر کمتر از این کلمه‌ای خدا نداشته است که بگوید. می‌دانید چه می‌خواهم عرض کنم؟ می‌خواهم عرض کنم اگر انسان در ارتباط با پدر و مادر، اگر در ارتباط با پدر و مادر خدای نکرده، خدای نکرده، بخواهد کمی از این مسائل را انجام بدهد تمام عبادات او همه بر هوا رفته است، تمامش از بین رفته است. مرحوم آقا می‌فرمودند کلید بهشت برای فرزند پدر و مادر است، پدر و مادر، حالا این کلید را دیگر ما برداریم ...

در یک جا رفتیم یک بنده خدایی بود این داشت از والده‌اش که مریض شده بود نگه داری می کرد، رفته بودیم برای دیدنش به اتفاق مرحوم آقا خب طبعاً مریضی بود مُقعد و زمین‌گیر و احتیاج به پرستاری بیشتری داشت. به نظر می‌آمد افراد خانواده یک قدری ملول شده بودند، خسته شده بودند، پرستاری بیشتری می‌خواست، پرستاری زائدی را می‌خواست. مرحوم‌آقا این مسأله را احساس کردند، ایشان یک مطلبی را فرمودند یک روایتی را که اگر افرادی که در یک همچنین موقعیتی قرار می‌گیرند ... واقعاً خدا باید به انسان

توفیق بدهد، یعنی از یک طرف انسان این سفره باز را می‌بیند و از یک طرف عدم استعداد و عدم اهتمام خودش را هم می‌بیند، خلاصه در اینجا دیگر باید فقط انسان از خدا توفیق را بخواهد. ایشان می‌فرمودند اگر بدانید که در این ممرضیت و پرستاری از این مادر در هر روز چقدر خدا به شما خواهد داد، از خدا می‌خواهید تا عمر دارید مادرتان در همین حال بماند! تا عمر دارید در این حال بماند! مبادا یک وقتی خوب بشود و این توفیق این نحوه عمل و این نحو پرستاری سلب بشود یا به اصطلاح منتفی بشود.

ما خیال می‌کنیم همین که بگوییم یک راه خدا و یک سلوک و بله ما سالک شدیم در راه ... اما وقتی که به حقیقت و واقعیت مسأله نگاه می‌کنیم می‌بینیم سلوک این است، سلوک عبارت است از تحصیل رضای والدین، این معنا، معنای سلوک است. حالا والدین هر کس می‌خواهند باشند، باشند، خودشان می‌دانند، بین خود و بین خدای خودشان.

آمد پیش مرحوم آقا آن شخص و گفت آقا پدر من کمونیست است، اصلًا دین ندارد، مرام دیگری دارد، برای خودش کمونیست است، اصلًا به طوری کلی ... من چه قسم با او برخورد کنم؟ چه نحوه با او برخورد کنم؟ برخوردش را با او تغییر داده بود، بی‌اعتنایی می‌کرد ... مرحوم آقا می‌دانید چه فرمودند؟ شما این کلمه را از کس دیگر شنیده‌اید؟ فرمودند مانند یک شیعه امیرالمؤمنین علیه السّلام باید با او برخورد کنی، او کمونیست است بین خود و بین خدای خودش به تو چه مربوط است؟ تو وظیفه‌ات را باید انجام بدهی، مانند یک شیعه امیرالمؤمنین، در عین حالی که خب عقائد او را قبول نمی‌کنی، مبانی او آنها را نمی‌پذیری، به هر چه او گفت تن در نمی‌دهی، باید همین طور باشد در آیه شریفه هم داریم وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما ... لقمان، ۱۵ اگر در جایی که احساس می‌کنید تکلیفی بر تو تحمیل کرده‌اند که بر خلاف تکلیف الهی است در آنجا اطاعت نباید بکنی. اما نه اینکه در روی آنها هم بایستی با لحن ملایم وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا كَرِيماً خیلی با کلام نرم: نه پدر جان، نه مادر جان، این مطلبی را که شما می‌گویید بالاخره جای تأمّل دارد، جای صحبت دارد، حالا من بروم فکر کنم، حالا بروم رویش نظر بدهم، بعد کم کم به یک نحوه‌ای انسان ...، اما بلند شود در قبال آنها، چرا؟ راهی است که خدا قرار داده است، خدا قرار داده است.

یادم می‌آید در زمان گذشته در آن سفری که به کربلا مشرّف شده بودند در خدمت مرحوم آقای حداد از یکی از دوستان مرحوم آقا ایشان گلایه داشتند، به مرحوم آقا می‌گفتند چرا شما این مطالب را نمی‌گویید به این شخص؟ ایشان شخصی بود که نسبت به مرحوم آقای حداد خیلی علاقه داشت، خیلی علاقه زیادی داشت و از هر فرصتی برای رفتن به کربلا و زیارت ایشان استفاده می‌کرد، پدر او شخصی بود که با رفتن او مخالف بود، خیلی با ایشان میانه‌ای نداشت البته رفت و آمد داشت ولی‌نمی‌خواست حالا فرزندش خیلی با ایشان ارتباطی داشته باشد، راضی نبود که بلند شود و برود. و این شخص به قول مرحوم آقا می‌آمد وقتی که آنجا

می‌رسید تلفن می‌کرد که من اینجا هستم و دیگر کار از کار گذشته است و ما دیگر رفتیم و اگر اول می‌گفت خب پدرش نمی‌گذاشت.

بعد آقای حداد می‌فرمودند (ببینید چه قدر مسأله دقیق است) آقا این چه زیارتی است که پدر شما راضی نیست؟ آقا این چه زیارت امام حسینی است که پدر شما راضی نیست؟ این چه زیارتی است؟ این چه زیارتی است که پدر شما ناراحت است و از رفتن شما [ناراضی است؟] شما خیال می‌کنید با این زیارت چیزی به دست می‌آورید؟ کسی که یک ولی خدایی را دوست دارد، ولایت او را دوست دارد و راه او را دوست دارد ... یا فقط صورت ظاهری او را دوست دارد؟ صورت ظاهری که در همه یکی است، آن ولی خدا و آن عارف می‌گوید راه من راه توحید است، راه من راه رسول خدا است، راه من راه اسلام است و خدا این طور دستور داده است، اگر می‌خواهی به دنبال من باشی نباید بیایی به کربلا و نباید من را ببینی.

در جلسه گذشته نسبت به آن شخصی که مخالفت می‌کرد و زن و بچّه خود را تنها می‌گذاشت و می‌رفت در شبهای جمعه در خدمت آقای حداد می‌ماند در آنجا عرض شد که ایشان چقدر با تشتت و چقدر با حدّت و شدّت با او برخورد می‌کردند. چرا؟ به خاطر اینکه راه خدا که راه ظاهر سازی که نیست، خدا می‌گوید اگر می‌خواهی به طرف من بیایی باید از این در وارد شوی، برای منزل آمدن راه را پشت بام‌قرار نداده‌اند، راه را درب قرار دادند، باید از درب وارد شد. حالا ما می‌خواهیم از پشت بام برویم، نردبان می‌اندازیم، از پشت بام طناب می‌اندازیم برویم بالا، خب صاحبخانه راضی نیست، در این منزل نامحرم وجود دارد، در این منزل زن وجود دارد، در این منزل مسائل خاص به خودش وجود دارد، شما که از بام منزل می‌خواهید وارد شوید یعنی بر خلاف نظر صاحبخانه و تحمیلًا علیه و تکلیفاً علیه ... شما می‌خواهید چکار کنید؟ وارد بشوید؟ خب چشمتان به نامحرم می‌افتد. در این منزل اسرار وجود دارد و شما نباید متوجه بشوید. هان؟ راه قرار داده اند، زنگ قرار داده اند، دم منزل باید زنگ را بزنید، جواب دادند آقا بفرمایید یا نفرمایید یک وقت دیگر، بسته به نظر صاحبخانه است که برای شما وقت قرار بدهد. راه خدا و حرکت به سوی خدا با دور زدن جور در نمی‌آید راه راهی است که رسول خدا گفته، کدام راه؟ راهی است که اویس انتخاب کرد، در تمام مدت عمرش پیغمبر را ندید همه هم قضایا را می‌دانیم، از شدت علاقه و عطش زیارت رسول خدا دیگر روی زمین بند نمی‌شد دیگر صبرش به انتها رسید، به انتها که رسید مادرش اجازه داد آن هم برای نصف روز، ببنید چقدر دقیق است، مسائل چطور برنامه‌ریزی شده است، برای نصف روز اجازه می‌دهد، بلند می‌شود می‌آید به مدینه که می‌رسد می‌بیند پیغمبر نیستند، ای داد و بیداد، برنامه چیست؟ این که پیغمبر مدینه نباشد، اگر رسول خدا در مدینه بود چیزی گیر این نمی‌آمد. پیغمبر نباید در مدینه باشد، نصف روز بیشتر که مادر اجازه نداده، همان رسول خدا به او می‌گوید برگرد، باید برگردی، نصف روزی اجازه گرفتی طبق تعهد خودت باید برگردی، این را می‌گویند

راه خدا، بعد می‌شود اویس.

بیخود که پیغمبر نفرمودند در روز قیامت، به اندازه گوسفندان تمام جزیرة العرب این می‌تواند شفاعت کند، یعنی به تعداد تمام احشامی که وجود دارد در یمن و ... این می‌تواند شفاعت کند، این چه استعداد و چه تحملی در او به وجود آمده که آنقدر را می‌تواند از عذاب نجات بدهد. برای چه؟ چون راه رسول خدا را رفت، نیامد بگوید من حالا به پیغمبر علاقه دارم ولش کن، حالا به مادرم می‌گویم شترم مریض شد توی راه، نمی‌دانم، نیم روز هم برای او ماندم نمی‌دانم پنچر شد، شتر که پنجر نمی‌شود! فرض کنید مرضی می‌گیرد برای آن ماندم، نمی‌دانم دو روز هم تب کردم، از این حرفها هم می‌تواند بزند، مادر بیچاره را هم می‌تواند گول بزند، مادر که علم غیب ندارد و از او هم می‌پذیرد، ولی چه؟ از کیسه‌اش رفته، نیم روز گفت نیم روز باید بمانی و همین که رفت پیغمبر وارد مدینه شد، این رفت از مدینه بیرون پیغمبر آمد و پیغمبر چه می‌گوید؟ می‌گوید:

انّی اشمّ رائحه الرحمن من طرف الیمن، **من بوی خدا را می‌شنوم نه بوی بهشت را، من بوی خدا را از جانب یمن می‌شنوم، این می‌شود اویس.**

جناب آقای فلان چرا؟ شما علاقه‌ات به آقای حداد به اندازه اویس بود؟ واللَه نبود. این را می‌دانم، نبود اینطور. آقای حداد هم که می‌خواهد تو را تربیت کند، می‌خواهد تو هم یک اویس بشوی برای خودت، چرا داری سر خودت را کلاه می‌گذاری، چرا راه سعادت را داری‌الآن به روی خودت می‌بندی؟ تو می‌دانی با همین متابعت و موافقت و اطاعت از پدرت همان چیزی گیرت می‌آید که هزار دفعه اگر بروی و ایشان را ببینی شاید به آن مقدار نرسی؟ خیلی بیشتر از آن، چرا؟ کار دست خداست خدا می‌گوید من اینجوری می‌دهم، کی می‌تواند جلویش را بگیرد؟ می‌گوید من اینجوری می‌دهم و اینجوری نمی‌دهم، نتیجه‌اش هم روشن است.

دیگر وقتی خیلی، وقت گذشته وعرض کنم حضورتان که ما راجع به اطاعت از فرزند دو مسأله هست یکی اطاعت فرزند از پدر و مسأله مهمتر و مهمتر و بسیار مهمتر اطاعت زن از شوهر است. انشاء اللَه وعده برای جلسات آینده.

اللّهم صل علی محمد و آل محمد